

## درآمدی توصیفی - تحلیلی بر شعر دینی احمد وائلی

کامران سلیمانی<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

توج زینی وند

دانشیار دانشگاه رازی

(۱۰۵ - ۱۲۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۴/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۰۱

### چکیده

احمد وائلی یکی از شاعران معاصر شیعی عراق در عرصه شعر دینی است؛ وی در این گونه شعری، توانسته است میان فضیلت‌های اهل بیت (علیهم السلام) و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر روزگار خویش، پیوندی استوار برقرار کند. شعر دینی وی، بیانگر عاطفه نیرومند، اعتقاد قوی و عزم راسخ شاعر در کوشش برای رسیدن به هدفهای ارزشمند بوده و همراه با خرد ورزی و اعتدال است. وی، نه تنها به بیان دشواری‌ها و چالش‌های موجود در جامعه اسلامی می‌پردازد، بلکه مردم را به بصیرت، آگاهی، پایداری و مبارزه علیه استبداد و استعمار نیز فرا می‌خواند. اصالت اسلامی - شیعی و پرهیز از غرب‌گرایی و تفرقه، مشخصه آشکار اندیشه وائلی است. بکارگیری ساختارهای خطایی استوار، توجه به مسائل فکری، اعتقادی، نیازها و خواسته‌های کنونی مسلمانان از جمله ویژگی‌های بارز شعر دینی او است.

واژه‌های کلیدی: احمد وائلی، شعر معاصر عراق، شعر دینی، اهل بیت (ع).

---

۱. پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mhesam95@yahoo.com

## مقدمه:

پیروزی انقلاب‌های مردمی، فراخوانی به ارزش‌های اصیل اسلامی، استبداد ستیزی و مبارزه با استعمار، محتوای اصلی شعر دینی معاصر را تشکیل می‌دهد. شمار شاعران دینی در ملت‌های اسلامی آنچنان زیاد است که برشمردن آنها تا اندازه‌ای دشوار به نظر می‌رسد. کشور عراق در دنیای معاصر یکی از سرزمین‌هایی به شمار می‌آید که تحولات داخلی آن نقش مهمی در شکل‌گیری و تکامل شعر دینی داشته است.

احمد وائلی در سال ۱۳۴۲ ه‍.ق در شهر نجف اشرف، دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر سپری نمود. و در سال ۱۳۸۹ ه‍.ق در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲ ه‍.ق موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در خدمت خواسته‌های مردم خویش قرار داد. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید. (ر.ک: داخل، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۷، المؤید، ج ۱، ص ۹۸).

این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که سرزمینش از استبداد و استعمار رنج می‌برد و گرایش به فرهنگ غربی، سکه رایج اوضاع فرهنگی آن کشور به شمار می‌آمد. از این رو، بر آن بود تا با بهره‌گیری از منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی بیداری، پایداری و ارزش‌های دینی رهنمون نماید. وی هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنان، زندانی و تبعید گردید؛ اصالت اسلامی- شیعی و پرهیز از غرب‌گرایی و تفرقه، توجه به نقش زنان در عرصه‌های دینی- اجتماعی از مشخصه‌های آشکار اندیشه وائلی بود؛ وی دانشمند و ادیبی مردم‌گرا بود؛ برای وجدان و فرهنگ آن سامان می‌گفت و می‌سرود. پیروی از آموزه‌های اهل بیت (ع) او را به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اول مبارزه با ستم قرار داده بود. از این رو، نام و روش او همواره در اندیشه مردم عراق و برخی از سرزمین‌های اسلامی، ماندگار شده است.

شاعر در سال ۱۴۲۴ هـ. ق چشم از جهان فرو بست و آثار پربار فراوانی از خود در حوزه‌های گوناگون بر جای نهاده است (برای تفصیل بیشتر؛ ر.ک: صادقی تهرانی، ص ۴۴ / الرهیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸ / نوار، ۱۹۷۳، ص ۴۶۹ / عزالدین، ۱۹۶۵، ص ۱۷۲ / الرواق، ۲۰۰۴، ص ۱۳۳-۱۴۳ / داخل، ۱۹۹۶، ص ۳۹۸ / الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۱۷۳ / الفتلاوی، ۱۹۹۹، ص ۲۶).

احمد وائلی، به حق، یکی از بزرگان و شاید از پرچمداران شعر دینی در عراق است که هنر شعری‌اش را در خدمت دین و ارزش‌های دینی قرار داده است. بابتی که وائلی با عنوان شعر دینی گشود، نقش برجسته‌ای در آگاهی و تهذیب اخلاق عمومی جامعه داشته است. روح حماسه، شکایت، شجاعت، فریاد علیه باطل و دعوت به بیداری مسلمانان بر شعر وی حاکم است. او، شعرش را در خدمت وطن و امتش قرار داده و آن را وسیله‌ای برای بیان تلخی‌های ستم و نقل واقعی تراژدی‌هایی که بر سرزمینش می‌گذرد می‌داند. همو در راه چنین هدفی، هیچ ترسی از زورگویان زمان خود، به دل راه نمی‌دهد (الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۱۷۳).

شعر از دیدگاه وائلی، جنبه تفریح و ذوق و هنرنمایی نداشت، بلکه برای شعر، رسالت بزرگی در پیام رسانی و ارشاد قائل بوده است. (همان، ص ۳۳۴):

لَكِنْ أُرِيدُ الشُّعْرَ وَ هُوَ بِدَرَبِنَا مَجْدٌ وَ سَيْفٌ فِي الْكِفَاحِ وَ أَدْرُعُ<sup>۱</sup>

(الوائلی، ۲۰۰۵، ص ۳۶)

پرسش‌های اساسی این پژوهش، عبارت است از: ۱- مضمون‌های برجسته شعر دینی وائلی چیست؟ ۲- آیا احمد وائلی در شعر دینی از غلو و اغراق پرهیز نموده است؟ ۳- بازتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی جهان اسلام در شعر وائلی چگونه است؟

یافته‌های اساسی این پژوهش نیز در این خلاصه می‌شود که تبیین اندیشمندان و معتدل موضوع‌های دینی و ترسیم فضیلت‌های اهل بیت (ع) و پیوند میان ادبیات شیعی و چالش‌های موجود در سرزمین‌های اسلامی از شاخص‌های محتوایی شعر وی به شمار می‌آید.

درباره پیشینه پژوهش نیز لازم است که ذکر شود تاکنون پایان نامه، کتاب یا مقاله‌ای با چنین رویکردی که نویسندگان این مقاله، بدان پرداخته‌اند، یافت نشده است. تنها برخی از پژوهشگران به تحلیل پاره‌ای از چنین مضمون‌هایی در شعر وی پرداخته‌اند؛ (دلشاد: فاطمة الزهراء (سلام الله علیها) فی دیوان الشیخ أحمد الوائلي) / (جعفری نسب: زندگی نامه و بررسی اشعار سیاسی احمد وائلی) / (زرگوشی و انصاری پور: دراسة مقارنة للمواقف والاتجاهات السیاسیة فی شعر الوائلي و الجواهری)

هدف اساسی این پژوهش آن است که تحلیلی نو از شعر دینی و متعهد احمد وائلی عرضه نماید. و از آنجا که وائلی، شاعری متعهد و شیعی است آشنا ساختن مخاطبان با شعر وی یکی از ضرورت‌های اصلی این پژوهش است.

### پردازش تحلیلی موضوع:

#### ستایش پروردگار و نیایش به درگاه او:

شاعر در قصیده «إلى الكعبة الغراء»، اوصاف خداوند از جمله (یگانه، ستوده، توانا، مهربان و ...) را بر می‌شمرد و از نیاز بندگان و امید به درگاه وی سخن می‌گوید. وی با کاربرد واژگانی که بار عاطفی لازم را در انتقال معنای مورد نظر شاعر دارند، «گرایش توحیدی» و «خالصانه» خود را نسبت به ذات باری تعالی در قالب شعر می‌ریزد:

حَمَلْتُ لُبَاتِي وَ كُلَّ رَجَائِي      إِلَى بَابِكَ الْخَانِي عَلَى الْفُقَرَاءِ<sup>۲</sup>

(الوائلي، ۲۰۰۵، ص ۴۳)

#### نعت پیامبر (ص):

وائلی با واژگانی که سرشار از درستی و زلالی است، قدر و منزلت پیامبر اکرم (ص) را می‌ستاید و جایگاه ایشان را هم شأن شب‌های قدر برمی‌شمرد؛ شاعر، وجود پیامبر اکرم را همچو بوی خوش بوستان‌ها جان‌نواز، و همچو نوای مکرر پرندگان، دلنشین می‌داند:

۱- طِبَّةٌ يَا شَذَا الْبَسَاتِينِ طِيًّا      يَا هَدِيلَ الْمُرْجَعِ الْأُغْرُودِ

۲- يَا رُؤَى جَبْرَيْلَ وَ التُّورُ وَ الْأَنْدُ      عَمَامٌ فِي نَبْرَةِ الْكِتَابِ الْمَجِيدِ

۳- يَا عَيْبَرَ الْفُتُوحِ يَا وَهَجَ الْأُمِّ      جَادٍ مِنْ عَزْمَةِ الْكُمَاةِ الصُّعِيدِ<sup>۳</sup>

(همان، ص ۵۰)

### تبیین منقبت‌ها و فضیلت‌های امام علی (ع):

شاعر در مقام مدح، حضرت علی (ع) را صاحب درک و فهمی بی‌نهایت می‌داند که اندیشه‌ها در ابتدا از شناخت او ناتوانند، اما زمانی که نشانه‌ای از وی می‌یابند، بر جایگاه وی تأکید می‌ورزند:

- ۱- سَجِيَّةٌ فِي عَلِيٍّ أَنْ مَوْقَعُهُ  
مِنْ الشُّعُورِ حُضُورٌ غَيْرُ مَفْقُودِ  
۲- يَمَّمْتُهُ أَجْتَلِيهِ فَانْتَهَيْتُ إِلَى  
طَلْعِ مِنَ النُّجْمِ فِي مَعْنَاهُ مَنْصُودِ  
۳- يَا مَنْ إِذَا شَذَّ ذَهْنٌ عَنْهُ نَبَّهَهُ  
وَمَضَّ فَبَدَّلَ مِنْ نَفْسِي لِتَأْكِيدِ  
(همان، ص ۶۳)

وائلی، امام علی (ع) را جان رسول خدا می‌داند که شایستگی قرار گرفتن در کنار چنین گنجی را دارا بوده است و به واسطه کرامت‌های بی‌مانندش، مورد حسادت قرار گرفته است:

- ۱- فَأَنَّ نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ يَلَا  
مِرَاءَ أَنْمَنْ مَخْلُوقٍ وَ مَوْجُودِ  
۲- وَمَا الصُّخُورُ وَإِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً  
بِجَنْبِ كَنْزٍ مِنَ الْإِبْدَاعِ مَرْصُودِ  
۳- أَخَذَتْ دُونَ بَنِي الدُّنْيَا كَرَامَتَهَا  
فَلَيْسَ مِثْلِكَ عَن بَدْعٍ بِمَحْسُودِ  
(همان، ص ۶۵)

### ترسیم فضیلت‌های حضرت فاطمه (س):

وائلی، در مقدمه قصیده «الزَّهْرَاءُ»، به فضیلت‌های حضرت فاطمه (س) اشاره می‌کند: خانواده حضرت فاطمه از لحاظ کرامت و اصل و نسب از شریف‌ترین خانواده‌ها است. پدرش، سرور پیامبران و مادرش از سروران زنان اهل بهشت است و همسرش حضرت علی (ع)، سید الأوصیاء بوده و هم‌تا و شبیهی برای این خاندان نیست:

- ۱- كَيْفَ يَدُنُو إِلَى حَشَايَ الدَّاءِ  
وَ بَقَلْبِي الصَّدِيقَةَ الزَّهْرَاءِ  
۲- مَنْ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا  
صَفْوَةٌ مَا لِمِثْلِهِمْ قُرْنَاءُ  
(همان، ص ۸۹)

### بیان فضیلت‌های امام حسن (ع):

وائلی، در قصیده «الإمام الحسن»، مقام والای این امام معصوم را می‌ستاید؛ او رابط میان امامت و نبوت است و توسط حیدر (علی ع) پرورش یافته است و از آل رسول خداست:

بَيْنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ مَعْقِدٌ      يَنْمِيهِ حَيْدَرَةٌ وَيُنْجِبُ أَحْمَدُ<sup>۷</sup>

(همان، ص ۶۱)

شاعر، پس از آماده نمودن ذهن شنونده و آوردن مقدمه لازم، نام امام حسن (ع) را در تعبیری خطابی، نشأت یافته از چنین سرچشمه‌هایی بر می‌شمرد:

يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ الزَّكِيُّ وَأَنْتَ مِنْ      هَذِي الْمَصَادِرِ لِلرَّوَائِعِ مَوْرِدُ<sup>۸</sup>

(همان جا)

وائلی، به روایاتی که درباره دوران کودکی امام حسن (ع) به جا مانده است اشاراتی دارد، از جمله این که در هنگام به سجده رفتن پیامبر خدا، بر دوش او سوار می‌شدند. و در تعبیری زیبا این رفتن بر دوش پیامبر (ص) را به منظور شنیدن آوای وحی و توشه برگرفتن از خصلت‌های نکوی پیامبر (ص) می‌داند:

۱- عَيْنَاهُ تَسْتَجْلِي مَلَامِحَ أَحْمَدِ      وَ بَسْمِعِهِ الْوَحْيُ الْمُبِينُ يُرَدُّ

۲- وَ يَرْبُهُ الْمِحْرَابُ وَ هُوَ مُطَوَّقٌ      عُنُقَ النَّبِيِّ غِدَاةً فِيهِ يَسْجُدُ<sup>۹</sup>

(همان جا)

### وائلی و حماسه حسینی:

وائلی، لفظ شعر را ناتوان از انتقال معنا و مفهوم وجودی امام حسین (ع) بر می‌شمرد و وی را که در حماسه و شجاعت، بی‌همتا است، برتر از هر لفظی می‌داند:

أَبَا الطَّفِّ مَا جِنْنَا لِنَبِيِّ بِلْفُظِنَا      لِمَعْنَاكَ صَرَحًا إِنَّ مَعْنَاكَ أَمْنُ<sup>۱۰</sup>

(همان، ص ۹۸)

شاعر، در مقام مدح، امام حسین (ع) را همانند خورشیدی می‌داند که در زمان احاطه تاریکی - که به عنوان نماد ستم از سوی شاعر مورد استفاده قرار گرفته است - با نور هدایت‌گر خود که هرگز افول نمی‌کند، راه گشای جویندگان هدایت و راستی است:

فَأَنْتَ إِذَا مَا اسْتَبَدَّ الظَّالِمُ شُمُوسٌ مَدَى الدَّهْرِ لَمْ تَعْرُبِ<sup>۱۱</sup>

(همان، ص ۱۰۱)

وائلی با برشمردن منقبت‌های امام حسین(ع) در قصیده «فی ذکری الحسین»، از جمله جوانمردی، قهرمانی، صلابت و پایداری و دادگستری، او را عامل بیداری ملت‌های گرفتار و جدا کننده حق از باطل می‌داند:

إِلَى البُطُولَةِ يَسْتَضْرِي بِهَا وَهَجَّ وَعَيَّ الشُّعُوبَ إِذَا اسْتَشْرَى بِهَا الخَوْرُ<sup>۱۲</sup>

(همان، ص ۱۰۶)

شاعر، وی را انسان مدبری توصیف می‌کند که علم اندوزی، جنگاوری و پیشوا بودنش در زمان‌های مناسب در وجود وی بروز نموده است. شهیدی که آفق از خون وی، رنگین و عطرآگین گشته است:

۱- هُوَ حَرٌّ فِي جَوْفِ لَيْلٍ وَ سَيْفٍ فِي جِهَادٍ وَ سَيْدٌ فِي قَبِيلٍ

۲- وَ شَهِيدٌ بِالْأَفْقِ لَوْنٌ وَ عَطِيرٌ عَابِقٌ مِنْ نَجِيحِهِ الْمَطْلُولِ<sup>۱۳</sup>

(همان، ص ۱۴۲)

بیان فضیلت‌های زینب (س):

وائلی، حضرت زینب (س) را با وصف‌های مختلف می‌ستاید؛ یکی از این موارد، تمجید از اصل و نسب نیکوی وی است. شاعر، زینب (س) را آمیخته‌ای از روحیه جهادی علی(ع)، هدایت‌گری محمد(ص) و شکیبایی بتول(س) می‌داند:

۱- يَا ابْنَةَ الْمَجْدِ فِي مَدَى آلِ فَهْرٍ وَأَبْنَةَ الْوَحْيِ فِي مَدَى جِبْرِئِيلِ

۲- يَا مِزَاجًا بِهِ جِهَادٌ عَلِيٌّ وَ هُدًى أَحْمَدٌ وَ صَبْرٌ الْبُتُولِ<sup>۱۴</sup>

(همان، ص ۱۴۳)

شاعر با برشمردن اوصاف حضرت زینب(س) و نام بردن از القاب وی، با الفاظی همچون: «ابنة الجهاد»، «حفيدة النبي»، «ابنة المرتضى علي»، «امتداد الزهراء» و ... اقدامات شجاعانه وی را در کوبیدن ظلم و کنار زدن دشمن ستیزه‌جو، تمجید می‌کند و این خصلت را ناشی از داشتن پدری همچون علی(ع) می‌داند که شمشیر وی در پاسداری از اسلام، به شهرت رسیده بود:

- ۱- اِصْعَدِي يَا ابْنَةَ الْجِهَادِ فَعُقِّي  
 ۲- وَ اَشْمَخِي يَا حَفِيدَةَ لَنَبِيِّ  
 ۳- يَا ابْنَةَ الْمُرْتَضَى عَلِيٍّ وَ مَنْ شَأْ
- وَتَبَاتِ الْمُجَاهِدِينَ صُعُودُ  
 بُورِكَ الْجَدُّ شَامِخًا وَ الْحَفِيدُ  
 دَ مِنْ الدِّينِ سَيْفُهُ الْمَعْمُودُ<sup>۱۵</sup>
- (همان، ص ۱۴۶)

ترسیم سیمای حضرت علی اکبر(ع):

وی، در ابتدا پس از آن که حضرت علی اکبر(ع) و همت بلند و والای وی را ستایش می کند، اشک اندوه خویش را برای پسر لیلی (مادر حضرت علی اکبر(ع)) جاری می کند. پس از این، در ضمن ابیاتی چند، به تبیین جایگاه حضرت علی اکبر، اشاره می کند:

- ۱- حُزْنُ ابْنِ لَيْلَى يَسْتَدِرُّ مَدَامِعِي  
 ۲- نُدْبٌ تَحَدَّرَ مِنْ سُلَالَةٍ فُتِيَةٍ  
 ۳- بَدْرٌ تَتَوَجَّهُهُ خَلَائِقُ أَحْمَدِ
- وَ عَظِيمٌ هِمَّتِهِ يُثِيرُ هِنَائِي  
 مَلَأُوا رُبَاعَ الْأَرْضِ بِالْأَلَاءِ  
 بِفَصَاحَةٍ وَ سَمَاحَةٍ وَ مَضَاءِ<sup>۱۶</sup>
- (همان، ص ۱۲۸)

وائلی، دلاور مردی و مهارت جنگی و عزت وی را - که هنوز بیست ساله نشده است - میراث علی(ع) و حسین(ع) می داند:

- مُتَجَلِّبٌ مِنْ حَيْدَرٍ بِشَجَاعَةٍ  
 وَ مِنْ الْحُسَيْنِ مُوشَّحٌ بِإِبَاءِ<sup>۱۷</sup>
- (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹)

شرح فضیلت های حضرت رقیه(س):

شاعر در قصیده ای به نام «السيدة رقية» به ستایش او پرداخته است. وائللی در ابتدای قصیده، حضرت رقیه(س) را شاخه ای زیبا از درخت پُربار نسل حضرت زهرا(س) می داند که جسم پاکش، در آغوش تپه های «قاسیون» آرام گرفته است:

- ۱- فِي رُبَى قَاسِيُونَ قَبْرٌ صَغِيرٌ  
 ۲- تُرْبَةٌ هُوَمَتْ رُقِيَّةٌ فِيهَا  
 ۳- عِنْدَهَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ  
 ۴- وَ الصَّرِيحُ الَّذِي يَضُمُّ نَسِيَجًا  
 ۵- يَطْلُبُ الْوَرْدَ عَاطِشَ الرُّوحِ مِنْهُ
- فِيهِ غُصْنٌ مِنَ الْبَتُولِ نَضِيرٌ  
 حَضَنَ الطُّهْرَ رَمْلَهَا وَ الْحَفِيرُ  
 وَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ شَيْءٌ كَثِيرٌ  
 عَلَوِيًّا بِالْإِحْتِرَامِ جَدِيرٌ  
 وَ يُبَوِّتُ النَّبِيَّ نَبْعَ نَمِيرِ<sup>۱۸</sup>
- (همان، ص ۱۶۴)



وائلی، با خطاب قرار دادن حضرت رقیه(س)، و با بر شمردن پاکی و اصالت وی، کلبه حقیرانه آن حضرت (س) را که زیرانداز آن، خاک و حصیر است - و در عین حال نیز، فریاد حقیقتی است که در گوش ستمگران، طنین می‌افکند - اندرزی می‌داند که انسان‌های شنوا و بینا، از لبان تاریخ، پیامش را در می‌یابند:

أَنْتَ فِيهَا رَمَزٌ وَ صَرِيحَةٌ حَقٌّ      عِنْدَ سَمْعِ الطُّغَاةِ مِنْهَا هَدِيرٌ<sup>۱۹</sup>

(همان، ص ۱۶۵)

وائلی و شخصیت امام سجّاد (ع):

وائلی در قصیده «فی مدرسة الإمام السجّاد»، به مدح و ستایش امام سجّاد (ع) می‌پردازد.

وی امام (ع) را در این قصیده، مایه فخر اسلام و حجّت خدا بر روی زمین می‌داند:

۱- حَرِيٌّ لَوَاسْتَعْلَى لِمَجْدِكَ هَاشِمٌ      فَتَمَّ جُدُودٌ بِالْحَفِيدِ أَعَاظِمُ

۲- أَمَا فِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ شَاهِدٌ      عَلَى الصِّدْقِ فِي هَذِي الْمَقَالَةِ قَائِمٌ<sup>۲۰</sup>

(همان، ص ۱۴۹)

شاعر، امام سجّاد (ع) را دارای روح والایی می‌داند که درک و شکیبایی بسیار دارد و شایسته است که پیروان او نیز بدین گونه رفتار نمایند:

۱- فَلِلَّهِ رُوحٌ فِيكَ مَا صَاقَ رَحْبُهَا      وَ قَلْبٌ بِهِ حَتَّى لِمَرَوَانَ رَاحِمٌ

۲- أَجَلُ تِلْكَ أَخْلَاقِ السَّمَاءِ أَتَى بِهَا      مِنْ اللَّهِ نَهْجٌ لِلْمُرِّيِّينَ عَاصِمٌ<sup>۲۱</sup>

(همان جا)

وائلی در ضمن قصیده خود، به فضیلت‌ها و لقب‌های کوتاه امام (ع) اشاره نموده و

او را مورد ستایش قرار می‌دهد:

۱- أَيَا رَاهِبًا فِي خَشَعَةٍ هُوَ وَ الدُّجَى      لَوْفَعٍ مُنَاجَاةٍ بِهَا اللَّيْلُ حَالِمٌ

۲- فَمَنْ أَجَلِ هَذَا كُنْتَ يَا مُؤَلَّ التَّقَى      تُجَلِّيكَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ الْمَعَاجِمُ<sup>۲۲</sup>

(همان جا)

ترسیم فضیلت‌های امام موسی کاظم (ع):

وائلی، قصیده «عند باب الجوائج»، را با مدح امام موسی کاظم (ع) آغاز می‌کند. این

قصیده، حسن مطلعی خطابی و سرشار از عاطفه‌ای صادقانه دارد. شاعر، در این قصیده،

صفت «باب الحوائج» امام موسی کاظم (ع) را در مدح وی مورد توجه قرار می‌دهد و چنین بیان می‌کند:

- |  |   |
|--|---|
| ۱- لِقُدْسِكَ يَا بَابَ الْحَوَائِجِ بَابٌ   | جَنَّتْ حَوْلَهُ لِلطَّلَّابِينَ رِغَابٌ              |
| ۲- عَلَى جَانِبِيهِ مِنْ رُؤَاكُ جَلَالَةٍ   | وَ كُلُّ فَنَاءٍ لِلْمُهَابِ مُهَابٌ                  |
| ۳- وَ مِنْ حَوْلِهِ لِلظَّامِينَ مَوَارِدٌ   | تُرْوَى وَ بَابُ الْأَكْرَمِينَ عِبَابٌ               |
| ۴- إِذَا رُدَّ فِي بَابِ لِعَيْرِكَ مَطْلَبٌ | فَفِي بَابِ مُوسَى لَا يَرُدُّ طَلَّابٌ <sup>۲۳</sup> |
- (همان، ص ۱۵۱)

ستایش فضیلت‌های امام رضا (ع):

وائلی، بیان می‌دارد که امام رضا (ع)، از سلاله گرامی‌ترین و پاکدامن‌ترین خاندان است. وی به خانه‌ای تعلق دارد که جبرئیل در آن فرود آمده و سرور انبیای الهی در آن جا به نماز می‌ایستاده است:

- |  |   |
|--|---|
| ۱- سَيِّدِي يَا أَبَا الْجَوَادِ وَ يَا ابْنَ الْ- | خَيْرِ مُوسَى وَ يَا مَنَاطَ الرَّجَاءِ           |
| ۲- يَا ابْنَ أَصْلَابٍ مِنْ أَعَزِّ الرَّجَالِ     | وَ ابْنَ أَرْحَامٍ مِنْ أَعَفِّ نِسَاءِ           |
| ۳- يَا ابْنَ بَيْتٍ بِهِ هَابِطٌ جَبْرِيلٌ         | وَ مِحْرَابٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ <sup>۲۴</sup> |
- (همان، ص ۱۵۳)

ترسیم سیمای امام جواد (ع):

شاعر در قصیده «الإمام الجواد» در مقام مدح، به جود و سخاوت آن حضرت اشاره می‌کند و او را به ابری که باران رحمت و نعمت بسیار می‌بخشد، تشبیه می‌کند:

- |   |  |
|---|--|
| وَ حَيِّ فِيهَا جَوَادًا مِنْ أَنَامِلِهِ | سَحَابَةُ الْفَضْلِ وَ الْأَنْعَامِ وَ كَفَاءُ <sup>۲۵</sup> |
|---|--|
- (همان، ص ۱۵۵)

وائلی، امام (ع) را شمیم بوستان سرسبز و با طراوت و روشنایی ماه شب چهارده توصیف می‌کند. نور وجود وی را ناشی از درخشندگی جاری در وجود فاطمه (س) می‌داند:

- |   |   |
|---|---|
| ۱- يَا نَفْحَةَ الرُّوضِ فِي رِيًّا شَمَائِلِهِ   | وَ طَلْعَةَ الْبَدْرِ حَيْثُ الْبَدْرُ وَضَاءٌ          |
| ۲- وَ عَبَقَةٌ مِنْ أَرِيحِ الْمَجْدِ أَنْجَبَهَا | (مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ) فَهِيَ أَشْدَاءُ                 |
| ۳- وَ خَفَقَةُ التُّورِ مِنْ إِشْعَاعِ (فاطمة)    | تَحَدَّرَتْ فَهِيَ إِشْعَاعٌ وَ لَأَلَاءُ <sup>۲۶</sup> |
- (همان جا)

وائلی، در بیانی شاعرانه، عبادت‌های پیوسته امام(ع)، از شب هنگام تا سپیده صبح را مورد ستایش و تمجید قرار می‌دهد:

- ۱- يُعَاقِرُ اللَّيْلُ كَأَسَا مِنْ مَدَامِعِهِ  
وَتَسْكُرُ الْفَجْرُ مِنْ نَجْوَاهُ أَصْدَاءُ  
۲- وَ تَعْبُقُ الْأَرْضُ طَبِيباً مِنْ مَسَاجِدِهِ  
وَ تَرْتَوِي مِنْ صَبِيبِ الدَّمْعِ حَصْبَاءُ  
۳- حَتَّى إِذَا الصُّبْحُ أَرَحَى مِنْ غَلَاثِلِهِ  
وَ مَا زَجَتْ سَبْحَاتُ النُّورِ أَنْدَاءُ<sup>۲۷</sup>
- (همان، ص ۱۵۴)

تبیین فضیلت‌های امام هادی و امام حسن عسکری (ع):

وائلی در قصیده «منطق العبرة» به وصف دو امام مدفون در سامرا، یعنی امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) و ذکر غربت این دو امام همام می‌پردازد. شاعر در آغاز این چکامه، همچون سایر چکامه‌هایش، به ناپایداری ستم و حاکمان عباسی نیز اشاراتی دارد. و سپس به مزار دو امام معصوم، اشاره می‌کند و می‌گوید که این دو، در نزد پیامبر(ص) دارای جایگاه والایی از لحاظ معنوی هستند:

- ۱- هُنَاكَ ضَرِيحٌ لِهَادِي الْأَنَامِ  
وَ آخِرُ لِلْحَسَنِ الْعَسْكَرِي  
۲- ضَرِيحَانِ عِنْدَهَا لِلنَّبِيِّ  
مَكَانُ الْمَعَانِي مِنَ الْأَسْطُرِ  
۳- وَ لَا غَرَوْ فَالزَّهْرُ نَسْلُ الْخَوَيْلِ  
وَ سِنْحُ الثَّرِيَّا مِنَ الْمُشْتَرِي<sup>۲۸</sup>
- (همان، ص ۱۵۸)

بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی معاصر در شعر دینی وائلی:

هجو سردمداران حزب بعث:

وائلی، در نکوهش اربابان رژیم بعث عراق، آنان را افرادی می‌داند که با زور بازو و دلاوری، مبارزان را به شهادت نرسانده‌اند، بلکه این جماعت، بدون پشتیبانی شمشیر، بزدلانی هستند که زمانی با لباس‌های کهنه‌شان در میان مردم شناخته شده بودند. انسان‌های فرومایه‌ای که وقتی در رأس قدرت قرار گرفتند، به مردم ترخم نکردند. شاعر، به آنان هشدار می‌دهد که روزگار، بر سر عهد و پیمان با هیچ کس نمی‌ماند و روزی خواهد رسید که پشیمانی برای آنان هیچ سودی ندارد:

- ۱- يَا حُجْرُ مَنْ قَاتَلُونَا لَا بَأْذُرُهُمْ  
 ۲- أَجَلُ فَهْمٍ دُونَ سَيْفِ الْحُكْمِ نَعْرِفُهُمْ  
 ۳- مِمَّنْ لَقُوا إِذْ مَلَكْنَا كُلَّ رَحْمَتِنَا  
 ۴- أَمَا لِلْأَوْلَاءِ وَغِيٍّ كَي يُذَكِّرُهُمْ  
 ۵- وَ أَنَّهُمْ سَيَعِضُّوا الْكَفَّ مِنْ نَدَمٍ
- لَكِنَّ بِمَا مَلَكُوا مِنَّا وَ مَا حَكُمُوا  
 هِيَ أَكِلَ الْجُبْنِ غَطَّتْ مِنْهُمْ الْهَدْمُ  
 لَكِنَّهُمْ حِينَ نَالُوا الْحُكْمَ مَا رَحِمُوا  
 أَنَّ الْحَيَاةَ صُرُوفٌ مَالَهَا ذِمٌّ  
 لَكِنَّهُ يَوْمٌ قَدْ لَا يَنْفَعُ التَّدَمُّ<sup>۲۹</sup>
- (همان، ص ۱۷۰-۱۷۱)

### هجو و نکوهش جاهلیت معاصر

وائلی، در خطاب به ملحدانی که چه پس از پیامبر(ص) و چه در زمان کنونی، دوباره در پی زنده نمودن رسوم جاهلیت‌اند، آنان را بیم می‌دهد که از تاریخ، پند بگیرند و بدانند که پیامبر(ص) آن عقاید را در خاک دفن کرد:

- ۱- فَيَا بَاعِثَهَا نَعْرَةَ جَاهِلِيَّةً  
 ۲- عَذْرَتِكُمْ لَوْ أَنَّ مَا تَشِيشُونَهُ  
 ۳- وَ لَوْ أَنَّ مَا تَبْعُونَهُ مِنْ وِرَائِهَا
- مُحَمَّدٌ وَرَاهَا التُّرَابَ تَوَرَّعُوا  
 عِظَامٌ وَ لَكِنَّ جِيفَةً وَ هِيَ أَشْعُ  
 خَفِيٌّ لَقَلْنَا عَابِتٌ سَوْفَ يُفْلَعُ<sup>۳۰</sup>
- (همان، ص ۹۸-۹۹)

### شرح چالش‌ها و دشواری‌های جهان اسلام:

وائلی در شعر دینی‌اش، به گرفتاری‌های مسلمانان در زمان حاضر اشاره می‌کند و در یک فراخوانی تاریخی، گله‌مندانه با امام حسین(ع) گفت و گو می‌کند و از روزگاری که آدمی تکلیف خود را نمی‌داند، شکایت می‌کند. سپس، با لحنی انقلابی از جوانان امت انتظار دارد که با استواری و بهره‌گیری از نام و سیره امام حسین(ع)، توشه‌ای برای قیامت خود بگیرند:

- ۱- أَيَّامٌ لَا نَحْنُ فِي سَلَمٍ فَيَمْنَعُنَا  
 ۲- تَقَسَّمُونَا فِإِعْرَاءٍ لِمَنْ رَقَصُوا  
 ۳- حَتَّى تَدَارِكَنَا كَالرَّغْدِ مُنْطَلِقًا  
 ۴- فَاجْبُوا الدَّمَ عَزْمًا فِي تَرَائِبِنَا
- وَ لَا بِحَرْبٍ فَنَدْرِي كَيْفَ نَعْتَجِرُ  
 رَقْصَ الْقُرُودِ وَ ضَعَطُ اللَّذِي صَبَرُوا  
 صَوْتُ الْفِتَاوَى عَلَى أَفْوَاهِ مَنْ زَارُوا  
 بِاسْمِ الْحُسَيْنِ لِيَوْمِ الْهَوْلِ يُدْخَرُ<sup>۳۱</sup>
- (همان، ص ۱۰۸)

وائلی با روشنی بیشتری در قصیده «رسالة للامة»، دشواری‌های امروز مسلمانان و

روزهای تاریکی را که در آن زندگی می‌کنند، مورد توجه قرار می‌دهد:

- ۱- وَ تَسَاوَى لَيْلِي مُحَاقًا فَمَا  
فِيهِ مِنَ النَّجْمِ غَيْبَةٌ أَوْ طُلُوعُ  
۲- وَ الْأَمَانِي الْمُخْصَبَاتُ تَحَوَّلْنَ  
لِصَّخْرَاءٍ لَيْسَ فِيهَا رَبِيعُ  
۳- وَ لَقَدْ كُنْتُ أَسْتَعِضُ بِأَحْلَامِي  
إِذَا هَزَّ وَاقِعِي مَا يَرُوعُ  
۴- فَجَفَانِي الْكَرَى فَلَا وَسْنَ  
أَهْرَبُ فِيهِ مِنْ وَاقِعٍ أَوْ هُجُوعُ<sup>۳۲</sup>

(همان، ص ۱۶۰)

وائلی، با سخن گفتن درباره‌ی عاشورا و عاشوراییان و بیان تأثیرهای فراوان و جاودانه‌ی آن، قصد دارد به وضعیت کنونی جهان اسلام در عصر حاضر اشاره کند تا شاید اندیشه‌های خفته را به تکاپو وا دارد:

- ۱- أَوْ لَسْنَا الدَّمَّ الْأَبِيَّ وَ إِنْ صَا  
لَ عَلَيْنَا بِجَيْشِهِ السُّلْطَانَ؟  
۲- أَوْ مَا كَانَ شِلُونَا يَنْحَدَى  
حِينَ يَبْغِي سَيْفٌ وَ يَضْرَى سِنَانَ؟  
۳- فَلِمَ آذَا يَسُومُنَا الذُّلُّ حَتَّى  
إِنَّا عِنْدَ خَصْمِنَا أَقْتَانُ  
۴- لَيْسَ بَدْعًا لَوْ اسْتَرْقَّتْ وَ مَاتَتْ  
أُمَّةٌ مَاتَ عِنْدَهَا الْإِيمَانُ<sup>۳۳</sup>

(همان، ص ۱۳۸-۱۳۹)

وائلی، با بهره‌گیری از رخداد کربلا، کنایه‌ای به امت کنونی اسلام می‌زند که به خود بنگرند که آیا در شمار عاشورائیان جای می‌گیرند؟ وی، امت نمونه را امتی می‌داند که مرگ طبیعی در میانشان محدود بوده و تنها در راه آزادی و عقیده، شهید می‌گردند:

- ۱- إِنَّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي قَلَّ مَوْتِي  
بَيْنَ أْبْعَادِهَا وَ زَادَ شَهِيدِي  
۲- وَ الَّتِي جَاهَدَتْ بِهَا الْأُمُّ وَ الْأُخْتُ  
وَنْبَتٌ كَرِيمَةٌ وَ وَلِيْدُ  
۳- أُمَّةٌ تَحْمِلُ الْجِرَاحَ وَ سَامًا  
سَبَكْتَهُ نَارُ الْوَعْيِ لَا الْعُقُودُ  
۴- أُمَّةٌ زَيْبٌ بِهَا وَ حُسَيْنٌ  
هَذِهِ مَقُولٌ وَ هَذَا وَرِيدُ<sup>۳۴</sup>

(همان، ص ۱۴۷)

شاعر، دست‌آوردها و ارزش‌های اسلامی - شیعی را در حال فراموشی می‌داند؛ زیرا که جهان عرب، حاکمان صالحی ندارد و جز آن که بر گمراهی مسلمانان بیفزایند، ثمره‌ی دیگری ندارند:

۱- يَا لَوْجِدِ الْهَدَى قُبُورُ بَنِي الزَّهْرَاءِ      تَجْدِيدُ عَهْدِهَا مَمْنُوعُ

۲- أَوْسَعُوهَا هَدَمًا وَ هِجْرًا وَ مَا زَالَتْ      يُنْيِيكَ بِالْكَثِيرِ الْبَقِيْعُ<sup>۳۵</sup>

(همان، ص ۱۶۳)

### دعوت به بیداری و پایداری:

وائلی، به وضعیّت امروز دین و حکمرانی ناهلان بر کشورهای اسلامی اشاره می‌کند، و با طرح پرسش‌هایی تأمل برانگیز در تلاش است تا غیرت فراموش شده مسلمانان را بیدار کند و آن‌ها را متوجه انحراف‌های موجود در میان سران عرب نماید:

۱- أَيْرَجَى الْهَدَى بِدَرْبِ أَبِي سُفْيَانَ      وَالْعَاصِ بِئْسَ قَوْلٌ شَنِيعٌ؟<sup>۳۶</sup>

(همان، ص ۱۶۲)

شاعر، در قصیده «مِنْ وَحْيِ الشَّهَدَاءِ»، پایداری مبارزان لبنانی را در برابر رژیم اشغالگر قدس، گرامی می‌دارد و عزم آنان را در ظلم ستیزی، هم پایه دلاوران تاریخ اسلام، از جمله امام حسین و حضرت علی (علیهما السلام) می‌داند:

۱- لَا يَنْطِقُ التَّغْرُ أَوْ يَسْتَرْسِلُ الْقَلَمُ      إِذَا تَكَلَّمَ فِي دُنْيَا الْفِدَاءِ دَمٌ

۲- مَا بَعْدَ أَنْ تُقَطَعَ الْأَوْدَاجُ مَلْحَمَةً      أَقْوَى يُعْرَدُ فِيهَا الْفِكْرُ وَالْقَلَمُ

۳- بَدِيهَةٌ أَنْ دُنْيَا الْمَجْدِ أَلْوِيَّةٌ      وَ خَيْرٌ مَا رَفَّ فِيهَا لِلدَّمَا عَالَمٌ

۴- وَ خَيْرٌ مَا أَنْقَى الدُّنْيَا وَقَدْ كَلَبَتْ      بِهَا الْخَطُوبُ وَ رُصَّتْ فَوْقَهَا الْعَمَمُ

۵- عَزِيْمَةٌ مِنْ شُمُوحِ الْحَقِّ تَنْ      هَدًى لِلْبَاغِي قَيْطَرْدُ فِيهَا الظُّلْمُ وَالظُّلْمُ<sup>۳۷</sup>

(همان، ص ۱۶۸)

### نتیجه:

۱- بر جسته‌ترین مضمون‌های شعر دینی وائل‌ی عبارتند از؛ ستایش پروردگار، نعت پیامبر گرامی اسلام (ص) و تبیین فضیلت‌های اهل بیت (ع)، فراخوانی به پایداری و ایستادگی در برابر استبداد و استعمار و ....

۲- مضمون‌های شعر دینی وائل‌ی در دو گونه اساسی، تحلیل می‌شود: گونه نخست، مضمون‌هایی است که شاعر در آنها از سبک و شیوه شاعران کلاسیک شیعی پیروی کرده و ویژگی بارز آنها اقتباس و تقلید است. اما در گونه دوم، وائل‌ی شاعری

نوگراست؛ زیرا وی توانسته است که میان چالش‌های موجود در جهان اسلام و شعر دینی، پیوندی مناسب و امروزی برقرار نماید.

۳- وائلی در شعر دینی خود تنها به وصف موضوع‌های دینی بسنده نمی‌کند، بلکه به دنبال آگاهی، بیداری و تهذیب اخلاق جامعه نیز هست.

۴- مضمون‌های شعر دینی وائلی، همراه با روشنفکری و اعتدال بوده و شاعر در این مسیر از غلو و اغراق پرهیز نموده است.

۵- صراحت و شجاعت شاعر در ستم ستیزی و بیان دشواری‌های کنونی جهان اسلام، یاد آور شعر شاعران مبارزی همچون گمیت، سید حمیری، و دعبل خزاعی است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- بلکه شعری را می‌خواهم که در روزگار صلح موجب مجد ما و در روزگار جنگ، بسان شمشیر و زره رزمندگان ما باشد.

۲- همه نیازها و آرزوهایم را به درگاه تو که بر فقیران مهربانی، آورده‌ام.

۳- (ای مدینه! ای بوی خوش باغها و ای آواز مکرر پرندگان! ۲- ای تصویر جبرئیل و ای ذات نورانی و ای ترنم آیات خوش الحان قرآن مجید! ۳- ای رایحه خوش پیروزی! و ای روشنی اراده جنگاوران برای نیل به عظمت)

۴- (۱- از ویژگی‌های علی (ع) این است که جایگاه او در احساس و اندیشه آدمی، حضوری همیشگی دارد. ۲- بر آن شدم تا علی (ع) را توصیف کنم، در آخر به آنجا رسیدم که درباره‌اش بگویم: ذات و حقیقت او، ستارگان درخشانی را می‌ماند که کنار هم چیده شده‌اند. ۳- ای امامی که چون اندیشه‌ای در شناخت تو منحرف گردد، پرتو نورت آن اندیشه را رهنمون می‌گردد. آنگاه به جای انکار با تمام وجود ترا می‌پذیرد)

۵- (۱- تو جان رسول خدایی و او بی تردید، والاترین آفریده است. ۲- تخته سنگ‌های استوار (امام علی (ع)) هرچند که مقدس (و پاک) باشند در کنار گنجی از نوآوری (پیامبر)، قابل شناخت نیست. ۳- تو همه بزرگواریهای دنیا را در خود جمع نمودی و مردمان که از رسیدن به پایه تو ناتوانند به تو حسادت می‌ورزند تا آنجا که هیچکس مانند تو مورد حسادت مردم قرار نگرفته است).

۶- (۱- چگونه درد می‌تواند به درون من نزدیک شود در حالی که (عشق) حضرت زهرا (س) در قلب من است. ۲- کسی که پدرش و همسرش و فرزندانش، برگزیدگانی‌اند که شبیهی برای آنها نیست).

- ۷- میان نبوت و امامت، پیوند و رشته‌ای است که آن رشته را، پیامبر(ص) بوجود آورد و علی(ع) امتدادش بخشید (منظور از رشته، رشته ولایت است که از خداوند به پیامبر (ص) و از پیامبر (ص) به علی(ع) و فرزندان او رسیده است).
- ۸- ای حسن پاک! تو خود از این سرچشمه‌های هدایتی و برای تشنه کامان آبشخوری گوارا.
- ۹- (۱- چشمان او نشان از ویژگی‌های احمد(ص) دارد و در گوشش آوای آشکار وحی در می‌پیچد. ۲- امام حسن(ع) دست پروردهٔ محراب و مسجد است. او آنگاه که رسول گرامی به سجده مشغول بود بر گردن مبارکش سوار می‌شد. (اشاره به کودکی امام حسن(ع))
- ۱۰- ای امام کربلا! ما نیامدیم تا با الفاظ خود از اوصاف زیباییت کاخی بنا نهیم، زیرا این کار از توان ما خارج است.
- ۱۱- و تو آنگاه که تاریکی شدت یابد بسان خورشیدهایی هستی که در گذر روزگار غروب نمی‌کنند.
- ۱۲- تقدیم به قهرمانی که آتش بیداری ملت‌ها (اراده ملت‌ها)، آنگاه که دچار سستی شود، به وسیلهٔ او برافروخته می‌شود.
- ۱۳- (۱- او دانشمندی صالح است در دل شب، و در زمان جنگ همچون شمشیر است و در میان قبیله، سرور و مقتداست. ۲- و شهیدی است که سرخی و شمیم جانفزای خونش در افق نقش بسته است.)
- ۱۴- (۱- ای دختر بزرگواری در میان قوم «فهر» و دختر وحی در کنار جبرئیل. ۲- ای آنکه روحیهٔ جهادی علی(ع)، هدایتگری محمد(ص) و شکیبایی بتول را در خویش داری)
- ۱۵- (۱- اوج بگیر ای دختر جهاد و مبارزه! به راستی که مجاهدان همواره بسوی تعالی و اوج، خیز بر می‌دارند. ۲- متعالی شو ای نوادهٔ پیامبر! مرحبا بر جدّ و نوه‌ای که هر دو والا مقامند. ۳- ای دختر مرتضی علی(ع)! که شمشیر معروفش، بنیان اسلام را مستحکم ساخت.)
- ۱۶- (۱- اندوه پسر لیلی اشک را از چشمانم جاری می‌سازد و همّت بزرگ او، شادی مرا بر می‌انگیزد. ۲- گریه‌ای که از سلالهٔ جوانمردانی نشأت گرفته است که زمین را با برکات خود سرشار نمودند. ۳- ماه کاملی که تاجی از خصال احمدی از قبیل فصاحت، بخشش و روشنی بر سر دارد)
- ۱۷- ردایی از شجاعت علی(ع) بر تن دارد که با ظلم ستیزی امام حسین(ع) زینت یافته است.
- ۱۸- (۱- در تپه‌های قاسیون قبر کوچکی است که در آن شاخهٔ تازه‌ای از حضرت بتول سبز شده است. ۲- قبری که در آن حضرت رقیه (س) آرمیده، خاک و گودالش همهٔ پاکی‌ها را در آغوش گرفته است. ۳- نزد او از محمد(ص) و علی و حسین شهید(علیهما السلام)، نشانه‌های فراوانی است که حکایت از شخصیت آنها دارد. (او شباهتهای زیادی به آن بزرگان دارد). ۴- و قبری که فرزندی از



خاندان علوی را در بر گرفته است که سزاوار احترام است. ۵- انسان‌های تشنه در کنار آن قبر، جان خود را سیراب سازند؛ زیرا خانه‌ها و قبرهای پیامبر(ص) و آل او به منزله سرچشمه‌های زلال و گوارایند)

۱۹- تو در این خرابه، سمبل و فریاد حقی که ظنین آن در گوش طاغوتیان زمانه می‌پیچد.

۲۰- (۱- شایسته است اگر قبیله هاشم به واسطه مقام تو اوج بگیرد، زیرا گاه پدران به واسطه نوه‌های خود، بزرگ داشته می‌شوند. ۲- آیا شخص رسول خدا(ص) گواه راستینی بر این گفته من نیست.)

۲۱- (۱- عجب روح گسترده‌ای است روح تو ای امام! و عجب قلبی داری که حتی به مروان (مروان حکم) نیز رحم می‌کند! ۲- آری! این اخلاق [ارمغانی] از آسمان است که از جانب خداوند، به عنوان راه روشنی برای کسانی که دچار تردید هستند، آورده شده تا آنان را از این تردید دور نگه دارد)

۲۲- (۱- ای امام زاهدی که در دل تاریکی، با خضوع و خشوع با خدا راز و نیاز می‌کنی و از راز و نیازت، شب به خوابی آرام فرو می‌رود. ۲- به همین جهت ای پناهگاه پرهیزگاران! فرهنگهای لغت از تو به عنوان «زین العابدین» (زینت عبادت کنندگان)، یاد می‌کنند.)

۲۳- (۱- ای باب‌الحوایج! در پیشگاه مقدس تو دری است که خواسته‌های حاجت‌مندان پیرامون آن فرود آمده است. ۲- در دو سوی بارگاہت از حضور تو، عظمت و جلالی است و هر آستانی که از آن شخص با عظمتی باشد، عظیم و با شکوه خواهد بود. ۳- در اطراف پیشگاه تو، برای تشنگان، آب‌شخورهایی است که سیراب می‌کند، چنین است که پیشگاه انسان‌های بزرگ، دریایی سخاوتمند است. ۴- ممکن است در پیشگاه دیگران خواسته‌ای به اجابت نرسد اما در پیشگاه تو هیچ نیازی بی پاسخ نمی‌ماند)

۲۴- (۱- سرورم ای ابوالجواد! و ای فرزند نیکی! و ای کسی که امید همگان متوجه اوست. ۲- ای فرزند گرامی‌ترین مردان با عزت! و پاکدامن‌ترین بانوان با عفت! ۳- ای فرزند خانه‌ای که جبرئیل در آن فرود آمد و محراب سرور پیامبران است.)

۲۵- سلام کن در آنجا بر امام جوادی که از انگشتانش، فضل و نعمت می‌چکد همچون ابری که پر باران و بخشنده است

۲۶- (۱- ای شمیم بوستان! آنگاه که در نهایت سرسبزی و طراوت است و ای روشنایی ماه! آنگاه که کاملاً درخشان است. ۲- ای رایحه خوش و شمیم دلنواز مجد و شکوه و ای سلاله پاک محمد(ص) و

علی(ع)! ۳- ای پرتو نوری که درخشش آن از نور وجود فاطمه(س) نشأت گرفته و به تالو نشسته است)

۲۷- (۱- شب از اشک‌های او در پیشگاه باری تعالی پیمان‌های می‌نوشد و سپیده‌دم از صدای نجوای او با خداوند مست می‌گردد. ۲- از زمین سجده‌گاه او همواره بوی خوش به مشام می‌رسد (بوی خوش در آن مکان ماندگار شده است) و سنگ ریزه‌ها از ریزش اشک‌هایش سیراب گردیده است. ۳- تا آنگاه که صبح، جامه شب را از تن در آورد و قطرات شبنم با امواج سپیده سحر درآمیزد)

۲۸- (۱- آنجا قبری است که امام هدایتگر مردم و امام حسن عسگری در آن مدفونند. ۲- دو ضریحی (دو امامی که) که جایگاه آنها نزد پیامبر (ص) مانند جایگاه لفظ و معنی است (جایگاه آنها نزد پیامبر، برابر و ملازم یکدیگر است) ۳- این عجیب نیست، زیرا که گل از زاده گلزار است و اصل ثریا از مشتری است (امامان هم سنخ پیامبرند)

۲۹- (۱- ای سپاهیان کسانی که ما را کشتند نه با قدرت بازو و دل‌وریشان بود بلکه از آن جهت بود که ما آنها را سرکار و قدرت آورده بودیم. ۲- آری، آنها بدون شمشیر حکومتی و قدرت، همانهایی هستند که می‌شناسیم؛ هیكل‌های درشتی که بزدلی و زن‌صفتی آنان در زیر آن پوشیده گشته است. ۳- کسانی که در زمان قدرت ما، از ما رحمت دیدند اما هنگامی که قدرت به دست گرفتند، رحم نکردند. ۴- آیا آنها این مقدار آگاهی ندارند تا به یادشان آورد که حوادث و مصیبت‌های روزگار به هیچکس وفادار نیست. ۵- روزی می‌رسد که انگشت پشیمانی می‌گزند اما در آن روز، دیگر پشیمانی سودی ندارد)

۳۰- (۱- ای کسانی که رسوم منحط جاهلیت را دوباره زنده کردید، رسومی که محمد(ص) آنها را در خاک کرد، پروا کنید. ۲- اگر آنچه را که به خاطرش نبش قبر می‌کنید استخوان‌هایی بود عذرتان را می‌پذیرفتم اما در این قبرها مردارهایی متعفن است، و بلکه از آن هم بدتر. ۳- و اگر آنچه را که در پس سنتهای جاهلی پنهان ساخته‌اید، جستجو می‌کنید، بدانید که آن کاری بیهوده است؛ زیرا این سنتها ریشه‌کن خواهد شد)

۳۱- (۱- روزگاری است که نه در صلحیم که از جنگ و خونریزی منع شویم و نه در حال جنگیم که بدانیم چگونه عمامه ببندیم و صف آرایی کنیم) منظور از عمامه بستن، آماده شدن برای جنگ است).

۲- ما را از هم جدا کردند و میان ما تفرقه و جدایی انداختند، کسانی را که همچون میمون خوش رقصی می‌کردند، تشویق نمودند و صابران را تحت فشار قرار دادند. ۳- تا آنکه صدای جوانمردان (شجاع) از دهان شیران، همچون رعد غرید و ما را در برگرفت. ۴- آن جوانمردان با نام حسین (ع) که ذخیره قیامت است، خون غیرت و ارادت را در سینه‌های ما به جوش آوردند)

۳۲ - (۱- شب‌های من یکسان است، شب‌هایی بی ماه که ستاره‌ای در آن طلوع و غروب نمی‌کند و هرگونه بارقه‌امیدی در آن خاموش گشته است. ۲- آرزوهای سبز و حاصلخیزم به صحرایی بی‌بهار و بی ثمر بدل گشته است. ۳- آنگاه که واقعیت برایم ترسناک می‌گشت واقعیت را با رؤیاهایم عوض می‌نمودم. ۴- خواب از من دوری گزید پس دیگر خوابی وجود ندارد که از واقعیت بسوی آن بگریزم)

۳۳ - (۱- آیا مگر آنگاه که سلطانی با سپاهش بر ما یورش می‌آورد، خون تسلیم نا پذیری در رگهایمان جاری نبود؟ ۲- یا مگر ما نبودیم که با تک تک اعضایمان با شمشیرها و نیزه‌های ستمگران مبارزه می‌کردیم؟ ۳- پس چرا طعم ذلت و خواری را می‌چشیم تا آنجا که برده دشمن گشته‌ایم. ۴- بنابراین عجیب نیست که امتی که ایمان در نزد او مرده است، به بردگی کشیده شود یا بمیرد. (شاعر وضعیت کنونی مسلمانان را ترسیم می‌کند که مستعمره بیگانگان هستند)

۳۴ - (۱- آن امتی است که میان آنان به مرگ طبیعی مردن کم است و شهادت در میانشان فراوان است. ۲- امتی که مادر و خواهر و دختر بزرگوار و کودک در آن به جهاد می‌کوشند. ۳- امتی که جراحت را همچون زینت با خود حمل می‌کنند زینتی که آتش جنگ آن را ساخته، نه گردنبندهای زیبا. ۴- امتی که زینب (س)، سخنگوی آن بود و حسین (ع) قربانی و فدایی آن)

۳۵ - (۱- دریغ و درد که تعمیر و نوسازی قبرهای فرزندان زهرا (س) ممنوع است. ۲- تا توانستند خانه‌های ائمه (علیهم السلام) را ویران کردند و آنان را تبعید نمودند و هنوز هم قبرستان بقیع در این‌باره اخبار فراوانی به تو می‌دهد)

۳۶ - آیا از راهی که ابوسفیان و عمرو عاص در پیش گرفتند، امید هدایت می‌رود؟ چه بد گفتاری!

۳۷ - (۱. دهان نمی‌تواند سخن بگوید، و قلم نمی‌تواند بنویسد آن گاه که در دنیای فداکاری، خون به سخن می‌آید. ۲- بعد از آن که سرهای آنها از تن جدا گشت، حماسه‌ای پدید آمد که اندیشه و قلم از عظمت آن به نغمه‌سرایایی پرداخت. ۳- روشن است که دنیای مجد و عظمت همچون بیرق‌هایی است و

بهترین چیزی که برای خون، افراشته می شود پرچم است. ۴- آنگاه که مصیبت‌ها چهره دنیا را زشت گردانید و ابرهای تیره برفراز آن صف کشید، این پرچم خون بود که چهره‌ای زیبا به دنیا بخشید- ۵- عزم و اراده‌ای است الهی که در مقابل ستمگران بر می‌خیزد و ستم و تاریکی را دور می‌سازد.

### منابع:

- دلشاد، جعفر، فاطمة الزهراء في ديوان الشيخ أحمد الوائلي، مجلّة آفاق الحضارة الإسلامية العالمية، العدد «الرابع والعشرون»، السنة الثانية العشرة، مهر ماه ۱۳۸۸ هـ. ش: ۶۸-۷۳.
- جعفری‌نسب، حسن، الشيخ أحمد الوائلي، حياته و شعره السياسي، أطروحة الماجستير، جامعة إصفهان، كلية اللغات الأجنبية، ۱۴۲۹ هـ. ق.
- داخل، سيدحسن، معجم الخطباء، الجزء الأول، الطبعة الأولى، بيروت المؤسسة العالمية للثقافة و الإعلام، ۱۹۹۶ م.
- الرّهيمي، عبدالحليم، تاريخ جنبش اسلامي در عراق، ترجمة جعفر دلشاد، اصفهان، انتشارات چهار باغ، ۱۳۸۰ ش.
- الروّازق، صادق جعفر، أمير المنابر الدكتور الشيخ أحمد الوائلي، الطبعة الأولى، دار المحجة البيضاء، ۲۰۰۴ م.
- الزرگوش، نسب، عبدالجبار و رحيم الأنصاري بور، دراسة مقارنة للمواقف و الاتجاهات السياسيّة في شعر الوائلي و الجواهري، نشرية ادبيات پايداري، دانشكده شهيد باهنر کرمان، سال اول، شماره دوّم، ۱۳۸۹ هـ. ش: ۱۰۹-۱۴۴.
- صادق تهراني، محمد، نگاهی به تاريخ انقلاب اسلامي ۱۹۲۰ عراق، قم، دارالفکر، بی تا.
- الطريحي، محمدسعید، أمير المنبر الحسيني الدكتور الشيخ أحمد الوائلي، الطبعة الأولى، قم، محبین، ۲۰۰۶ م.
- عزّالدين، يوسف، الشعر العراقي الحديث و أثر التيارات السياسية و الاجتماعية فيه، الطبعة الأولى، القاهرة، دار القومية للطبعة و النشر، ۱۹۶۵ م.
- الفتلاوی، کاظم عبود، المنتخب من أعلام الفكر و الأدب، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة المواهب للطباعة و النشر، ۱۹۹۹ م.
- الموسوي، عبدالصاحب، حركة الشعر في النجف الأشرف و أطواره خلال القرن الرابع العشر الهجري، بيروت، دارالزهراء، ۱۹۸۸ م.
- المؤيد، علي حيدر، الفاطميات، ج ۱، بيروت، دارالعلوم، ۱۴۲۶ هـ. ق.
- نوار، عبدالعزيز، تاريخ العرب المعاصر (مصر و عراق)، بيروت، دار النهضة العربية، ۱۹۷۳ م.
- الوائلي، أحمد، ديوان الوائلي، قم، انتشارات الشريف الرضي، ۲۰۰۵ م.